به یک بازیگر مؤثر تبدیل شدیم

گفت و گو با محسن امین زاده معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه

بقیه از صفحه ۱۱

○ کسانی بر این عقیده اند که دستاوردهایی که در دوران اصلاحات در عرصه سیاست خارجی به دست آمد، ناشی از ویژگی ها، تفکرات و عملکرد شخصی آقای خاتمی بوده است و وزارت خارجه سهم کمی در آن داشته است. آیا به نظر شما این حرف درست است؟

● اگر آقای خاتمی در جایگاه رئیس جمهوری قرار نمی گرفت، شاید تدارک چنین وضعیتی کار مشکلی بود. بازیگران سیاست خارجی، بازیگرانی هستند که متکی به قدرت کشور می توانند کار را انجام دهند. دیپلمات کشوری که بحران زده است، در مذاکره کردن و فرصت به دست آوردن با مشکل مواجه است. یک دیپلمات توانا کسی است که در شرایط بحرانی بتواند بخشی از بحران را کاهش دهد و در شرایط غیربحرانی شرایط خوب را خوب تر کند و فرصت بیشتری برای کشور خود بخرد. بنابراین نمی توان برای یک کشور بحران زده فرصت های بی نظیر فراهم کرد و برای کشوری که هیچ مشکلی ندارد اداره دیپلماسی خیلی ساده است.

اگر معنای سؤالتان این باشد که اگر حضور خاتمی به عنوان رئیس جمهوری آن فرصت ها را ایجاد نمی کرد، وزارت خارجه ما قادر نبود ایجاد کند، حرف درستی است. باور من این است که هر دیپلماتی با هر سلیقه سیاسی داخلی از اینکه نماینده کشوری با عزت و دارای دموکراسی و آزادی و پیشرفت باشد، احساس غرور می کند و سعی می کند از این فرصت ها استفاده و برای کشورش فرصت هایی را ایجاد کند. بسیاری از دیپلمات های ما کمک کردند فرصتی که خاتمی ایجاد کرد، به نتیجه مناسب تبدیل شود و از تهدیدهای کشور بکاهند.

○ سؤال من این بود که وزارت خارجه سهم ناچیزی در تحولات مربوط به سیاست خارجی ایران در هشت ساله اصلاحات داشت؟ بالاخره این را قبول دارید یا نه؟

● نه، من این را قبول ندارم. من معتقدم وزارت خارجه وظیفه خود را خوب انجام داده و اگرچه نمی توانیم بگوییم وزارت خارجه عالی ترین فرصت را برای کشور ایجاد کرده، اما کارنامه وزارت خارجه عملکرد خوبی بود و برای تحقق آن فرصت هایی بوده که در این موقعیت شکل گرفته است. من می خواهم در مورد این فرصت ها صحبت کنم.

○ اما اجازه بدهید قبل از آن سؤالی را درباره خود وزارت خارجه مطرح کنم. آقای خاتمی وقتی در سال ۷۶ دولت را برعهده گرفت، تغییرات لازم را در وزارت خارجه ایجاد نکرد و می توان گفت تقریباً همان بافت قبلی را حفظ کرد و حتی یک وزیر کاملاً همراه و همدل با اصلاحات را در این حوزه منصوب نکرد. چرا خاتمی همان بافت قبلی را حفظ کرد که هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ افراد بعید بود بتوانند یک استراتژی نوین را مدون و پیگیری کنند؟ چرا خاتمی همان بافت قبلی را حفظ کرد؟

● در مورد وزیر باید از آقای خاتمی بپرسید. ایشان حتماً با شما هم نظر نیستند. اما در مورد ترکیب وزارت خارجه بافت قبلی حفظ نشد. معاونان به سرعت تغییر کردند و ترکیب جدید معاونان به لحاظ باورهایشان نسبت به سیاست خارجی و تحولات جهانی کاملاً متفاوت بودند. البته در مورد مدیران میانی این مسأله به تدریج دنبال شد ولی در هر حال نیروهای شایسته وزارت خارجه رشد کردند و نیروهای بی کفایت موقعیتشان را از دست دادند. اما به هر حال باید توجه کرد که دیپلماسی «سیاست» یک کار حرفه ای است و این طور نیست که آدم ها به سرعت تبدیل به دیپلمات های خوبی شوند یا به سرعت بتوان آنها را تغییر داد. به علاوه کادر سیاسی وزارت خارجه با سیاستهای آقای خاتمی همراهی کردند. حتی آنها که الزاماً با سلیقه و سیاست های داخلی آقای خاتمی همراه نبودند، در سیاست خارجی با او همراه بودند.

علتش هم این بود که فرصتی که خاتمی ایجاد کرد برای هر دیپلماتی جذاب بود و این امکان را می داد که کارآتر و موفق تر باشد. باور من این است که حتی دیپلماتی که در بحث های داخلی نیز ممکن بود با خاتمی همراه نباشد وقتی احساس می کرد رئیس جمهور کشورش تا این حد مورد تمجید و احترام جهانیان است، برایش جذاب بود و سعی می کرد گامی در این جهت بردارد. اما منظورم این نیست که نیروهای وزارت خارجه ما قوی ترین نیروهای ممکن در این عرصه بودند.

○ حتی متجانس هم نبودند و همین سبب می شد که برنامه اصلاحات در سیاست خارجی با همراهی کامل پیش نرود. قبول دارید که بافت وزارت خارجه یک بافت کاملاً نامتجانس بود؟

● به هر حال بخشی از نیروهای وزارت خارجه، قابل انتقاد بودند. خیلی ها حرفه ای نبودند. حتی برخی از نیروهایی که سال ها در وزارت خارجه بودند، هنوز حرفه ای نشده بودند. به خصوص آنهایی که از حوزه های دیگر به وزارت خارجه آمده بودند، نتوانسته بودند دیپلمات های توانایی بشوند و شاید استعداد این کار را هم نداشتند.

برخی حتی در زمینه سیاست خارجی تحصیل نکرده بودند، برخی دیگر حتی تحصیلکرده هم نبودند و در شرایط خاصی جذب شده بودند و البته نیروهای تحصیلکرده ای هم وجود داشتند که جایگاهشان هنوز ارتقا نیافته بود. اما امروز در پایان این دوره، من می توانم بگویم تحولات بسیاری در بافت وزارت خارجه اتفاق افتاده است. یکی از کارهایی که بنده تلاش کردم انجام دهم این بود که کسانی که در وزارت خارجه در هر حوزه ای شایستگی دارند صرف نظر از سلیقه سیاسی شان ارتقا یابند و این کار را هم انجام دادم و سفیران و مدیران حوزه من از جوان ترین و پرتحرک ترین مدیران و سفیران در وزارت خارجه بودند.

○ پاسخ سؤال من را ندادید که اصلاً شما این نقد را به آقای خاتمی وارد می دانید که همان بافت قبلی را حفظ کرد و تغییر مهمی در آن ایجاد نکرد یا نه؟ آیا نمی توانست بافت وزارت خارجه را متحول کند؛ هم در افکار و هم در افراد.

● ممکن است مطلوب شما بیش از چیزی باشد که در بافت وزارت خارجه متحول شده است. اما پاسخی که من می توانم بدهم این است که انجام تغییری در وزارت خارجه کار آسانی نبود و محدودیت های زیادی برای هر نوع تصمیم گیری وجود داشت. برخی تصمیم گیری ها ممکن بود از حوزه اختیار آقای خاتمی هم خارج باشد.

○ نقد دیگری که بر دولت خاتمی وجود دارد این است که سیاست خارجی اش یک برنامه زمان بندی شده نداشت، البته همانطور که اصلاحات هم برنامه و استراتژی نداشت. آقای امین زاده! سؤال من این است که چرا در این هشت سال هرگز یک استراتژی دقیق برای سیاست خارجی تدوین نشد؟

● سیاست خارجی ما برنامه داشت. مگر می شود این همه کارهای بزرگ را بدون هدفگذاری بدون استراتژی و بدون برنامه انجام داد. فراموش نکنید سیاست خارجی ایران زیر و رو شده است.

○ بارها گفته شده تنش زدایی یا جهان اصلی ترین برنامه خاتمی بوده؛ اما برای رسیدن به این هدف یک برنامه زمانبندی شده و استراتژی مدون وجود نداشت. چرا؟

● ما برای روابطمان با کشورهای مختلف جهان استراتژی مشخصی داشتیم. در چارچوب اصول کلی تنش زدایی و اعتمادسازی با جهان که شعار دولت خاتمی بود.

○ منظورتان استراتژی مدون است؟ پس چرا اعلام نکردید؟!

● بله. البته استراتژی یا قسمت اعظم استراتژی ها قابل انتشار نیستند و محرمانه و سری محسوب می شوند. بخشهای زیادی از این استراتژیها در مقاطع مختلف اعلام شده است.

○ می خواهم بدانم آیا برنامه سیاست خارجی آقای خاتمی هیچ وقت مدون شد؟ من فکر می کنم دولت همانطور که برای اصلاحات هیچ برنامه مدون و زمانبندی نداشت برای سیاست خارجی هم نداشت. حالا اینکه خوب رفتار کردید یا نه؟ آن یک بحث دیگری است. اما ظاهراً بدون استراتژی و برنامه مدون بوده است؟ آیا درست می گویم؟

● دولت آقای خاتمی در زمینه اصلاحات هم برنامه داشته است اما این موضوع بحث مصاحبه ما نیست و در جای دیگری باید بحث کنیم. اما در مورد سیاست خارجی تردید نکنید که موفقیت های بزرگ دولت آقای خاتمی در سیاست خارجی محصول اهداف شفاف، استراتژیهای روشن و دقیق و برنامه های مدون است. سیاست به طور عام و سیاست خارجی به طور خاص از جنس تدبیر و تدبر است. اگر بحرانهای عظیمی در این دوره مدیریت شده است، اگر از تهدیدات جلوگیری شده و یا تهدیدات تبدیل به فرصت شده است. اگر ما بخشهای عمده ای از مسائلمان را با جهان حل کرده ایم، همه اینها حاصل همین استراتژیها و برنامه ریزیهای سنجیده بوده است. در سیاست خارجی هیچ گام درستی را بدون استراتژی و برنامه درست نمی توان برداشت و البته این استراتژیها و برنامه ها دائماً مرور شده است. با توجه به تحولات جدید روزآمد شده است و به کار گرفته شده است. در طی ۸ ماه گذشته مثلاً در مورد پدیده هایی مثل افغانستان دهها استراتژی طراحی و تدوین و تصویب و اجرا شده است. بعضی از آنها به دلیل جنبه های امنیت ملی که داشته به شورای عالی امنیت ملی پیشنهاد شده و در آنجا تصویب شده است. در دوره طالبان یک استراتژی طراحی و دنبال شده است. پس از ۱۱ سپتامبر این استراتژی مجدداً تدوین شده است، برای همکاری با جامعه جهانی در تحولات افغانستان استراتژی مشخص داشته ایم. برای کمک به شکل گیری دولت افغانستان استراتژی داشته ایم. برای کمک به بازسازی افغانستان استراتژی دقیقی را دنبال کرده ایم. بخشهای زیادی از اینها را اعلام هم کرده ایم اما با عبارتی که شاید مفهوم مورد نظر شما را متبادر نکرده است و البته در کنار این دهها استراتژی افغانستان، صدها طرح و برنامه، رهیافت و برنامه عملی برای افغانستان تدوین شده است. مثلاً ارتقای چشمگیر روابط اقتصادی با آسیا محصول یک هدفگذاری استراتژی مشخص و برنامه ریزی موفق بود. در استراتژی دولت خاتمی روابط اقتصادی جایگاه مهمی داشت. در اعتمادسازی و تنش زدایی و البته در جهت توسعه اقتصادی کشور تعیین کننده بود. در حوزه کار من به عنوان یک سیاست فعال دنبال شد و جهت گیری اقتصادی در روابط خارجی شکل گرفت. یعنی اولویت گسترش روابط با کشورها با هدف گیری اقتصادی دنبال شد و البته این استراتژی بخصوص در میان همسایگان و آسیا تا حد زیادی تحقق پیدا کرد. اهدافی را که من در این مسیر دنبال و استراتژی ای که در روابط با کشورهای آسیایی تعریف کردم، اتفاق افتاد و در جهت اعتمادسازی، گسترش روابط اقتصادی جایگاه ویژه ای پیدا کرد.

○ منظور من برنامه زمان بندی شده و استراتژی مدون بود؟

● استراتژی مدون و زمانبندی شده برای هر کدام از این کشورها داشتیم در چارچوب کلی تر هم داشتیم. مثل استراتژی روابط با همسایگان. مثلاً روشن است که هر کشوری باید با همسایگانش رابطه خوب داشته باشد. چرا که اگر مشکلی پیدا کند همسایگان می توانند نقش آفرینی علیه یا به نفع آن انجام دهند. بنابراین هر کشوری باید روابط خوبی با همسایگانش داشته باشد.

○ خوب اینکه بدیهی است.

● البته نمی توانم بگویم همیشه بدیهی است. همین مفهوم ساده در استراتژیهای سیاست خارجی ما در گذشته جایگاه روشن امروز را نداشت و بدیهی تلقی نمی شد. امروز این سیاست یک چارچوب کلی در وزارت امور خارجه است.

○ اما برای همین هم باید حتماً استراتژی مدون و برنامه دقیق داشته باشیم؟ نه؟

● حتماً باید داشته باشیم و داریم اما راحت از این بدیهیات نگذریم. ببینید وزارت خارجه پیش از ما استراتژی نوشته است. برنامه عمل هم داشته است اما به عقیده من مهمتر از اینها مشکل اساسی در چارچوب نظری و نگاه کلان در سیاست خارجی بوده است. در سیاست خارجی اگر چارچوب فکری روشن داشته باشیم تدوین استراتژی و ارتقا و اصلاح مداوم آن کاری عملی و ساده است. مشکل اساسی ما در سیاست خارجی چارچوب نظری و فکری نسبت به پدیده بوده است. با شما موافقم بدیهی است که صرفنظر از اینکه چه کسی در کشور همسایه حکومت می کند. بنای هر کشوری باید این باشد که روابطش با همسایه بحرانی نشود مگر اینکه ممکن نباشد با طرف مقابل روابط را بحرانی کند. وقتی کشور در معرض تهاجم و فشار قدرت یا ابرقدرتی قرار دارد. این ضرورت تشدید هم می شود. اما متأسفانه در دوره هایی همین بدیهی ترین مفهوم استراتژی و هدف گذاری در سیاست خارجی هم در اذهان سیاستگذاران مورد تردید قرار گرفته است.

○ آقای امین زاده! منظورتان از سیاستگذاران، دقیقاً چه کسانی هستند؟

● منظوم برنامه ریزان قبلی نظام است.

○ به عقیده شما سیاست خارجی خاتمی چه ظرفیت هایی برای کشور ایجاد کرده است؟

○ وقتی من این حوزه را تحویل گرفتم به غیر از عراق ما با چهار کشور دیگر هم روابط بحرانی داشتیم. افغانستان، پاکستان، ترکیه و آذربایجان. علاوه بر اینکه در خلیج فارس هم روابط ما تا حدی بحرانی بود. اما الآن ما با هیچکدام از همسایه ها مشکل حادی نداریم. درست است که هنوز بحث نظام حقوقی دریای خزر به سرانجام خود نرسیده و ادعاهای امارات در مورد جزایر مادر خلیج فارس تکرار می شود. اما این موضوعات هم در مسیر حل قرار گرفته و گامهای مهمی برداشته شده است. گامهایی که دولت آینده اگر درست دنبال کند به نتایج ملموس خواهد رسید. با حمله آمریکا به افغانستان و عراق و بهره برداری درستی که از این شرایط صورت گرفته روابط ما با این کشورها نیز دگرگون شده است. البته آمریکا الآن در منطقه حضور دارد و مشکلاتی از این جهت به وجود آمده است. اما برای اولین بار است که عراق دوست ایران محسوب می شود. دولت عراق همیشه در موضع مخالفت و رقابت با دولت ایران بود. اما الآن با هم دوست هستیم. اغلب رهبرانی که در دولت انتقالی مستقر شدند با ما روابط دوستانه دارند و مشکلی با ما ندارند و وقتی می خواهند به صمیمی ترین همسایه خود فکر کنند به ایران فکر می کنند. این بسیار مهم است هرگز چنین احساس هماهنگی بین ایران و عراق در تاریخ بعد از استقلال عراق وجود نداشته است. نمی گویم همه چیز آن مطلوب است آنها هم در فکر منافع و ملاحظات خود هستند. عراق تحت اشغال یک کشور بیگانه است. اما با این وجود عراق هم همچون افغانستان برای ایران در استقرار امنیت در منطقه نقش ویژه ای قائل است. بدون ایران، مبارزه با تروریسم در این منطقه بی معناست. علی رغم تمام اتهاماتی که علیه ما می زنند تمام کشورهای غربی حتی آمریکا با اطلاع و براساس اطلاعات امنیتی آگاهند که ایران چه عملکردی در مبارزه با تروریسم داشته است و همچنین می دانند که بدون نقش آفرینی ایران در مبارزه با تروریسم امکان نداشت که تا همین حد وضعیت مبارزه با تروریسم شکل بگیرد. تهدید اساسی به عنوان افراط گرایی و تروریسم وجود دارد، چیزی که روزی فقط ایران را تهدید می کرده است روزی که بمبی در حرم امام رضا توسط جریانات و تفکرات افراطی مثل القاعده منفجر شد هیچ کس به داد ما نرسید. حتی هیچ کس درست درباره آن حرف نزد.

○ البته خودمان هم درست درباره اش حرف نزدیم.

● اما امروز ایران تنها نیست بلکه دنیا به مشارکت ایران در جلوگیری از فعالیت تروریسم نیاز دارد. این شرایط و موقعیتی است که ایران دارد و نقشی که با این موقعیت ایران ایجاد شده نقش کاملاً استثنایی است.

○ آقای امین زاده! به نظر می رسد آقای خاتمی در سیاست خارجی اش اقدامات تهورآمیز و شجاعانه انجام نداد. به عنوان مثال، او هرگز برخوردی از نوع برخورد شجاعانه ژنرال دوگل در برابر مسأله الجزایر نشان نداد. رویدادی که در نوع خود تبدیل به الگویی الهام بخش برای حفظ منافع مردم و مملکت برای نسلهای آینده شد. آیا به خاطر فقدان همین شجاعت بود که نتوانستید بن بست رابطه با آمریکا را بشکنید. آن هم در شرایطی که خاتمی هم از رأی لازم مردم در داخل و هم اعتبار کافی در جهان برخوردار بود؟ و شرایط لازم هم در زمان ریاست جمهوری کلینتون تا حد زیادی مهیا بود. اما چرا این بن بست شکسته نشد؟

● آقای خاتمی از جنس امروز، آن شجاعتی را که باید داشته باشد، داشت.

○ ممکن است یک مثال از تهور و شجاعت ایشان در سیاست خارجی بزنید؟

● تهور بار منفی هم دارد. معنای شجاعت ماجراجویانه را دارد. نوعی خطر کردن بدون سنجیدن همه جوانب است. طبعاً این مفهوم در شیوه رفتارهای خاتمی جایی ندارد اما مهمترین نمونه شجاعت آقای خاتمی این بود که ادبیات و لحن گفت و گو با دنیا را در ایران تغییر داد.

○ این تحول است، اما حتماً قبول دارید که شجاعت نیست؟

● الآن شما این را خیلی راحت تلقی می کنید، اما در زمان خودش شجاعت زیادی لازم داشت. این در دولت آقای خاتمی تبدیل به یک موضوع بدیهی شده که ادبیات ما در مسائل خارجی ما نباید ماجراجویانه باشد. حالا بدیهی شده که این ادبیات همراه با احترام و ادب و صلح جویانه باشد. وقتی خودمان مورد تهدید همه هستیم، خودمان مدافع صلح باشیم نه مدافع جنگ. وقتی نگران تحریکات دیگران علیه خودمان هستیم، مروج صلح باشیم. اینها حالا برای شما بدیهی به نظر می رسد، اما قبلاً بدیهی نبود.

○ بدیهی هم که نبوده باشد، باز هم یک تحول محسوب می شود نه اقدام شجاعانه. شما اقدامی را بگویید که با شنیدن آن هر ذهنی بگوید شجاعانه بوده.

● علت پرسشهای اینگونه، نگاه عملیاتی است که به موضوع دارید. اما چنین اقدامی در آن دوران شجاعانه بود. حالا ۸ سال از آن دوران گذشته است و شما می گویید که شجاعانه نبوده است، اما تغییر ادبیات در عرصه سیاست خارجی تحولی بود که برخی باور نمی کردند. می توان آن را در جامعه ایران نهادینه کرد. آقای خاتمی در اوایل گفت و گویی را با مردم آمریکا آغاز کرد که بسیار تأثیر گذار بود. همچنین واکنش آقای خاتمی در حادثه ۱۱ سپتامبر نشان داد. اتفاقات مبتکرانه آقای خاتمی برای پایان بحرانهایی مثل روابط با الجزایر و اقداماتی که در جلوگیری از تحقق برخی بحرانها انجام داد، تعیین کننده بود.

اتفاقاتی که نیفتاده در سیاست خارجی تمجید نمی شود. ما با طالبان جنگ نکردیم، اما از این تمجید نمی شود، چون نمی توانیم تصور کنیم اگر با طالبان به هر علتی درگیر می شدیم، تمام استراتژی های سیاست خارجی در این منطقه تغییر می کرد. همه چیز علیه ما می شد، خسارت عظیم و نابودی عظیم تر فرصت ها یعنی اگر ایران دشمن طالبان می شد، تصور کنید چه اتفاق وحشتناکی رخ می داد. در این سالها کشور ما وارد هیچ بحرانی نشده است. دولت خاتمی هم بحرانهای قبلی را کاهش داد و هم اجازه نداد بحرانی جدید ایجاد شود. البته باید موضوع هسته ای را استثنا کنیم که به مسائل دیگری باز می گردد و جنس آن متفاوت است. در حادثه ۱۱ سپتامبر ایران می توانست به عنوان متهم اول مطرح باشد، اما نشد.

بعد از ۱۱ سپتامبر اولین آدمهایی که در استودیوهای BBC و CNN نشستند و به تحلیل این موضوع پرداختند، دو نفر از نخست وزیران سابق اسرائیل بودند که می گفتند اصلاً ابهامی وجود ندارد که دشمن کجاست و تروریسم در کجا حمایت می شود یا در تهران است یا دمشق. حتی وقتی خبرنگار می پرسید افغانستان چطور؟ پاسخ می دادند که آنجا هم هست، اما باید جای اصلی را که تهران و دمشق است، نابود کرد و بیشتر هم بر تهران تأکید داشتند. اما ما توانستیم از فرصتهایی که در پس این بحران ایجاد شد، استفاده کنیم. به آمریکا حمله شده بود و باید واکنش نشان می داد، ما مخالف حمله آمریکا بودیم اما نمی توانستیم مانع آن باشیم. فقط می توانستیم تصمیم بگیریم که خودمان چه کنیم و من می توانم امروز بگویم که ما نه تنها در معرض تهدید قرار نگرفتیم بلکه از این فرصت منتفع شدیم و توانستیم شرایط بهتری برای منافع و امنیت ملی خود فراهم کنیم. تحقق این شرایط ناشی از مجموعه ای از تدابیر است که به نظر من تمام اینها نیاز به تصمیمات شجاعانه داشته است.

○ اگر در یک جمله بخواهید شجاعانه ترین اقدام آقای خاتمی را در عرصه سیاست خارجی نام ببرید، چه می گویید؟ اقدامی ماندگار که بعدها در تاریخ ما الهام بخش شود؟

● همان تغییر ادبیات سیاست خارجی. امروز نام رئیس جمهوری ایران آقای خاتمی با اعتمادسازی، محلدوستی، گفت وگوی تمدن ها و تفاهم عجین شده است. وقتی آقای خاتمی به این مباحث می پردازد، همه باور می کنند، زیرا رفتار ایشان در سیاست داخلی و خارجی همین را می گوید. رفتار و کنش او در داخل و خارج هم همین را نشان می دهد و این تحول شجاعانه ای بود که ما هنوز از آن بهره مندیم.

○ آیا شما هیچ انتقادی به سیاست خارجی دولت خاتمی در هشت سال گذشته ندارید؟

● در بسیاری موارد من جزو منتقدین سیاست خارجی محسوب شده ام، هر چند معاون وزارت امورخارجه بوده ام پنهان نکرده ام که نسبت به بعضی سیاستها انتقاد داشته ام. من معتقد بوده ام و هستم که در سیاست خارجی می توانستیم بهتر عمل کنیم. اما این انتقادات اولاً: در ذیل بحث شما قرار نمی گیرد. ثانیاً: چون موجی از انتقادها متوجه اقدامات باارزش و موفقیت های بزرگ سیاست خارجی است. بخشی از این انتقادها کاملاً به چارچوب فکری این دوره و قبل از آن مربوط می شود. بنابراین حالا شاید جای انتقادها نباشد.

ادامه در صفحه ۱۳

عکس: ایرنا

ویژه نامه پایان دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

یادداشت

مدیریت روابط بین الملل

دکتر اسعد اردلان

سیاست خارجی وظیفه تأمین امنیت و پرستیژ بین المللی یک کشور را بر عهده دارد. تعیین جایگاهی شایسته در نظام جهانی و منطقه ای فراهم آوردن زمینه های مناسب برای بهره برداری از امکانات جهان برای توسعه کشور و تلاش برای نیک بختی و سربلندی یک ملت از اهداف اساسی سیاست خارجی است.

تدوین و اجرای سیاست خارجی وابستگی تام به مبانی فرهنگی، مناسبات اجتماعی، نحوه تولید اقتصادی، سامان سیاسی و عناصر تشکیل دهنده قدرت ملی دارد. تاریخ روابط بین المللی نشان داده که تکیه بر این عوامل و ترکیب اینها نیز ممکن است کشور را با آرامش و یا چالش روبرو کند. از این رو، اجرای سیاست خارجی ممکن است با برخی واقعیتهای محیط و سیاست جاری بین المللی در تضاد قرار گیرد. از سوی دیگر، بسیاری از متفکران این رشته اعتقاد دارند که سیاست خارجی کشورها بر مبنای درک آنان از محیط بین المللی تدوین می شود و واکنش نسبت به شرایط خارجی یک کشور است. بنابراین میزان انعطاف پذیری و درجه قابلیت انطباق با سیاست بین المللی، جایگاه کشوری را در جهان تعیین می کند.

اگر در گذشته می شد میان اداره امور داخلی و سیاست خارجی تفکیک قائل شد، در دنیای امروز، مسائل این دو حوزه، پیوندهای بیشتری با هم دارند. افزایش تعهدات دو و چندجانبه دولتها بر تدوین قوانین داخلی و مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ملی تأثیر روزافزونی می گذارد. درک این مقوله در ایران پس از انقلاب اسلامی در دوران خاتمی حاصل شد. نجات دادن یک کشور از فشارهای خارجی و محیط بین المللی از هنرهای دیپلماسی یک کشور است. اگرچه مدیریت خاتمی نتوانسته است ایران را از همه فشارهای خارجی برهاند، اما به تعویق انداختن تأثیرات منفی این فشارها کاری ارزشمند بود که از عهده دیپلماسی تحت امر او برآمده است.

توجه به شخصیت، اعتقادات و نقش افراد در تصمیم گیری مربوط به سیاست خارجی، یکی از عناصر مهم در سیاست خارجی تطبیقی است. تفاوت در شخصیت، آگاهی ها، روشهای اداره و انعطاف پذیری مدیران می تواند چهره دیپلماتیک یک کشور را دگرگون کند و در بهبود یا بحرانی کردن روابط بین ملتها، نقش اساسی ایفا نماید. این دگرگونی تحت تأثیر رویکرد و سیاست خارجی دوران خاتمی به مسائل جهانی موجب ظرفیت سازی در سطح بین المللی برای درک بهتر رفتار و واکنش معتدل تر نسبت به ایران شد و همزمان فضای باز بین المللی ایران را نیز گسترده کرد، در واقع، سیاست خارجی در این دوران بدون آنکه تغییری در برداشت های تاریخی و فرهنگی خود از محیط بین المللی بدهد، با تغییر در شیوه رفتار و لحن بیان زمینه های مناسبی برای خروج ایران از انزوا فراهم آورد.

دیپلماسی خاتمی، ترس از ورود به مناظره و مباحثه را شکست و گرایش محافظه کارانه نسبت به حضور در محیط های فعال بین الملل را کنار گذارد.

گفت وگوهای انتقادی با ایران، جایش را به مذاکرات دوجانبه داد. حذف آن عنوان که خود نشان یک کشور مستقل بود، جنبه هایی از اعتبار ملی را بازسازی کرد.

دیپلماسی از اصرار بر ناسازگاری با استانداردهای رایج در محیط بین المللی دست برداشت، اما بر انتقاد خود از مناسبات جهانی پافشاری کرد و در مقابله با نظم غیرقابل قبول جهانی به جای اتخاذ روشهای غیرمتعارف و پرخاشگرانه از منطق گفت وگو و ابزارهای رایج بین المللی سود جست.

در بسیاری از بحران های سیاسی، تلاش شد به جای تداوم به تدبیر بحران گرایش نشان دهد. این دیپلماسی توفیقی نسبی یافت که به جای درگیر کردن خود در مسائلی که اغلب معنادار نبودند و آثار زیانباری برای موقعیت و پرستیژ کشور به همراه داشتند، انرژی خود را معطوف به گذر از بحران هایی کرد که ایران به ناچار در آنها درگیر بود و در صورت اشتباه می توانست به شدت آسیب ببیند. رفتار معقول دیپلماتیک در قبال دو وضعیت پدیدآمده در افغانستان و عراق نکات مثبتی از تحول دیپلماسی ایران به سوی اعتدال گرایی و تشخیص به موقع منافع و مراعات امنیت ملی بوده و کمک کرد که هم اشتباهات گذشته را در هر دو مورد جبران کند و هم ایران را از تراژدی همسایگی با صدام و طالبان رستگار نماید.

در سیاست خارجی گسترش ارتباطات به هدف سودمندی صورت می گیرد و برای رسیدن به این هدف، بالا بردن کارایی از راه حرفه ای شدن دستگاه کارگزاری دیپلماتیک، نخستین گام است.

مدیریت وزارت خارجه در زمان ریاست جمهوری خاتمی تا اندازه ای توانست مراکز متعدد دخیل در سیاست گذاری خارجی و مجریان پراکنده آن را متقاعد به نوعی هماهنگی کند تا دستگاه مسؤول قانونی اجرای سیاست خارجی بتواند به جای صدور تکذیب نامه در رد اتهامات وارده به کشور، پاسخگوی رفتار دیپلماتیک نیز باشد.

در دوران خاتمی، نمایندگی های دیپلماتیک ایران از شکل تأسیسات میسیونری مذهبی خارج شد و به سفارتخانه، یعنی مکانی که حافظ منافع کشور و اتباع باشد، شبیه شد. تغییر در چنان ساختار وظایفی، گرچه به کندی صورت پذیرفت، اما از اقدامات قابل تقدیر بود. در این توفیقات نسبی، افزون بر اندیشه و تمایل خاتمی، درایت ووفار وزیر خارجه وی نیز در بهبود کارنامه دیپلماتیک ایران مؤثر افتاد.

سیاست خارجی در زمان مورد نظر با دریش گرفتن سیاست گفت وگوی تمدنها، تنش زدایی و اعتمادسازی و ارزش منطقه ای و جایگاه بین المللی ایران را ارتقا داد و در نهایت، توانست جایگاه رژیم ها، سازمانها، کشورها و قاره ها را در نظام بین المللی تشخیص و از یکدیگر تفکیک کند و آنگاه که به این باور رسید که روابط با آلمان، مهمتر و متمایز از روابط با بوروکنافاسو است، خود به تنهایی، تحول بزرگی بود.